

تحلیل تکوین گرایانه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

رحمن قهرمانپور

دانشجوی دکتری علوم سیاسی در دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ ارائه: ۱۳۸۳/۲/۸

تاریخ تأیید: ۱۳۸۳/۲/۱۹

چکیده

رهیافت تکوین‌گرایی اجتماعی از جمله رهیافت‌های متأخر در مطالعات اجتماعی و روابط بین‌الملل است و امروزه بسیار کوشش می‌شود تا مسایل عمده سیاست بین‌الملل از جمله روابط خارجی دولت‌ها با استفاده از این رهیافت مورد بررسی قرار گیرند. بر این اساس، تکوین‌گرایی برخلاف نظریه‌های خردگرایی چون نواقع‌گرایی و نولیبرالیسم که بر پایه نظریه انتخاب عقلایی قرار دارند؛ بر آن است که منافع بازیگران و دولت‌ها که تنظیم‌کننده رفتار آنها در سیاست خارجی هستند؛ اموری متغیر و در حال تکوین بوده و تغییر در آنها معطوف به تغییر و تحول در هنجارهای مؤثر در فرهنگ سیاسی و هویت این بازیگران است. بر این اساس به جای آنکه افزایش قدرت نظامی (در واقع‌گرایی) و یا قدرت اقتصادی (در لیبرالیسم)، هدایت‌گر رفتار خارجی دولت‌ها در عرصه سیاست بین‌الملل باشد؛ قالب‌های ذهنی و تحول آنها نظیر شیوه فهم رهبران از نظام بین‌الملل، مؤلفه‌های هویتی دولت‌ها، هنجارهای نظام بین‌الملل و مسایل اخلاقی شکل‌دهنده تغییرها و تداوم‌ها در این عرصه هستند. در این چارچوب، مقاله حاضر مدعی است که برخی از رفتارهای جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی که با برداشت‌های واقع‌گرا و یا مادی‌گرا از منافع سازگار نیستند، با رویکرد تکوین‌گرایانه قابل فهم و تفسیر می‌باشند.

کلیدواژه‌ها: تکوین‌گرایی، هویت ایرانی، فرهنگ سیاسی، هنجارهای ملی، سیاست خارجی

مقدمه

طی دهه گذشته، رهیافت تکوین‌گرایی به یکی از رهیافت‌های عمده در حوزه علوم اجتماعی و روابط بین‌الملل تبدیل شده است. با گذشت زمان، بحث‌های روش‌شناختی و هستی‌شناختی در مورد این رهیافت جای خود را به بررسی مسایل مختلف سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی با استفاده از رهیافت مذکور داده است. شکی نیست همانند هر رهیافت دیگر، تکوین‌گرایی نیز نقاط ضعف و قوت خاص خود را دارد که با گذشت زمان آشکارتر می‌شوند. در عین حال پاسخگویی پژوهشگران این رهیافت به انتقادات وارد شده، آن را به یکی از رقبای اصلی نظریه‌های عقلانیت‌گرا یعنی نواقع‌گرایی و نئولیبرالیسم تبدیل کرده است.

بر این اساس، رشد تکوین‌گرایی هم محصول تحولات دانشگاهی و هم نتیجه تحولات حوزه سیاست بین‌الملل است. درباره مورد اول بر چرخش زبان‌شناختی، تأویلی، جامعه‌شناختی و رشد نظریه‌های انتقادی در علوم اجتماعی تأکید می‌شود. در مورد دوم نیز فرض بر این است که پایان جنگ سرد و سقوط شوروی بدون وقوع یک جنگ جهانی، موجب تضعیف پیش‌بینی‌های نظریه‌های عقلانیت‌گرا و تقویت مواضع تکوین‌گرایان شده است. هم‌پوشانی این دو تحول، امیدها را برای ظهور یک رقیب جدی در مقابل نظریه‌های مسلط و به ویژه نئورئالیسم تقویت کرده است. رشد ادبیات تکوین‌گرایی در حوزه روابط بین‌الملل، زمینه را برای ظهور نظریه‌های تکوین‌گرایانه در سیاست خارجی نیز فراهم کرده است. با این حال برخی ادعا می‌کنند نمی‌توان از میان نظریه‌های سیاست بین‌الملل، نظریه سیاست خارجی استخراج کرد.

نوشته حاضر می‌کوشد تا سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را از منظر تکوین‌گرایی مورد بررسی قرار دهد. پرسش اصلی این نوشتار آن است که مطابق رهیافت تکوین‌گرایانه، مهم‌ترین عامل تبیین‌کننده رفتار خاص جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی کدام است؟ در پاسخ به این پرسش دو مفروضه ارائه می‌شود: نخست اینکه برخی از رفتارهای جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی با تعریف «عقلانیت‌گرا - مادی‌گرا» از منافع سازگار نیست. دوم اینکه جمهوری اسلامی ایران به اقتضای ماهیت خود در حوزه سیاست خارجی برخی از هنجارهای حاکم بر نظام بین‌الملل را نپذیرفته است. فرضیه‌ای که در این

راستا به آزمون گذاشته می‌شود این است که «منافع جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی ریشه در نحوه شکل‌گیری و تکوین هویت آن دارد و این هویت تابعی از نحوه تعامل متغیرهای داخلی و خارجی در طول زمان بوده است.»

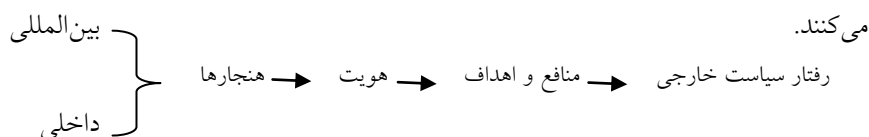
الف. نظریه سیاست خارجی تکوین‌گرایانه

در رویکرد تکوین‌گرایانه فرض بر این است که هنجارها، تعریف‌کننده هویت‌ها و هویت‌ها نیز تعریف‌کننده منافع هستند. لذا با درک چگونگی تأثیرگذاری هنجارها بر هویت، می‌توان چگونگی تعریف منافع و نیز منافع ملی را که اساس عملکرد سیاست خارجی یک کشور است درک کرد.

از سوی دیگر، هویت مقوله‌ای ثابت و ایستا نیست بلکه متناسب با زمینه و زمانه متحول می‌شود. در عین حال، فاصله زمانی این تحولات به گونه‌ای است که به پژوهشگر امکان می‌دهد در حد فاصل تحولات بسیار مهم، هویت را تقریباً ثابت فرض کند. در عین حال استخراج نظریه سیاست خارجی از نظریه سیاست بین‌الملل همواره کار آسانی نیست. زیرا سرعت تغییرات و تحولات در سیاست خارجی به مراتب بیشتر از سیاست بین‌الملل است. کنت والتز خود بر این باور است که به خاطر پیچیدگی‌های موجود نمی‌توان از نظریه سیاست بین‌الملل او یک نظریه سیاست خارجی استخراج کرد. به نظر وی، نظریه‌ها باید با یک حوزه منطقی منسجم و مستقل سر و کار داشته باشند. در حالی که سیاست خارجی هم با محیط بین‌الملل (واقعیت‌های ساختاری نظام بین‌الملل) و هم با محیط خارجی ارتباط دارد و به این خاطر نمی‌تواند یک حوزه مستقل را تشکیل دهد و به همین میزان نمی‌توان تبیین نظری کاملی در مورد آن ارائه کرد.^(۱)

مدلی که در اینجا مورد استفاده قرار می‌دهیم برگرفته از رویکرد سیستماتیک یا ونسی در تکوین‌گرایی است. با این تفاوت که متغیرهای غیرسیستماتیک یا داخلی نیز به متغیرهای موثر بر شکل‌گیری هویت یک دولت افزوده شده است. چون ونت بیشتر به هویت اجتماعی دولت در نظام بین‌الملل توجه می‌کند تا منابع داخلی هویت. در این رویکرد، برخلاف رویکرد پست‌مدرن نه بر نقش زبان در شکل‌گیری هویت، بلکه بر نقش هنجارها در دو سطح داخلی و

بین‌المللی تأکید می‌شود. در نتیجه از نظر روش‌شناختی، روش مورد استفاده نه تحلیل گفتمانی و ساختارشکنی بلکه تحلیل سیستماتیک و علی است. با توجه به آنچه قبلاً گفته شد می‌توانیم مدل اولیه زیر را در مورد نظریه سیاست خارجی تکوین‌گرایانه سیستماتیک استخراج کنیم. مطابق این مدل رفتار دولت‌ها در سیاست خارجی در نهایت ریشه در هنجارهایی دارد که هویت آن را تشکیل داده است. اما این هنجارها هستند که منافع و اهداف دولت‌ها را تعریف می‌کنند.



بر این اساس، به خاطر برداشت‌های متفاوت از عقلانیت، منطق کنش در سیاست خارجی تکوین‌گرایانه نه نتیجه‌بخشی^۱ بلکه برازندگی یا تناسب^۲ است. (۲) یعنی در تکوین‌گرایی، منطق تناسب رفتار با هنجارهایی است که دیگران از دولت انتظار دارند. بدین‌سان بخشی از رفتار دولت‌ها در سیاست خارجی که رویکردهای عقلانیت‌گرا در مورد آنها صدق نمی‌کند، با رویکرد تکوین‌گرایانه و منطق برازندگی قابل تبیین هستند. در این مورد می‌توان به حمایت یاسر عرفات و شاه سابق اردن از حمله صدام به کویت در سال ۱۹۹۱ اشاره کرد.

همچنین در حالی که سطح تحلیل در سیاست خارجی نواقح‌گرایی از بالا به پایین و در سیاست خارجی نواقح‌گرایی از پایین به بالا می‌باشد، در تکوین‌گرایی شاهد هر دو سطح تحلیل هستیم. یعنی در رفتار سیاست خارجی دولت‌ها، هم‌زمان هم متغیرهای سیستماتیک نظام بین‌الملل و هم متغیرهای داخلی مؤثرند. در اینجا تأکید بر عنصر تغییر به این معناست که منافع و اهداف دولت‌ها در نظام بین‌الملل آنگونه که عقلانیت‌گرایان ادعا می‌کنند، ثابت نیست و با تغییر هنجارها تغییر می‌کند. به عبارت دیگر چون هویت دولت‌ها در حال تکوین و شدن است، بنابراین منافع نیز شامل این قاعده می‌شود.

بنابراین به دلیل تقدم هنجارها بر منافع در مدل تکوین‌گرایی، دولت‌ها نمی‌توانند در رفتارهای خود هنجارها را نادیده گرفته و برای رسیدن به منافع هر اقدامی را انجام دهند. در

1 . Consequentiality

2 . Appropriateness

اینجا، هنجارها نقش محدود‌کننده‌ای برای دولت‌ها بازی می‌کنند و به مثابه معیاری برای رفتار محسوب می‌شوند.

به این ترتیب، تفاوت رفتار دولت‌ها در سیاست خارجی از فهم آنها از هنجارها و نیز میزان تاثیرگذاری آنها ناشی می‌شود. تشابه رفتار آنها نیز بیش از آنکه محصول الزامات ناشی از معمای امنیت در نظام بین‌الملل آنارشیک باشد، برآیند هنجارهای بین‌المللی مشترک است. در نتیجه، پیش‌بینی سیاست خارجی یک کشور زمانی ممکن خواهد بود که هنجارهای بین‌المللی و اجتماعی به طور مشخص رفتاری را تجویز کنند. (۳)

در سطح بین‌المللی منابع هنجارساز عبارتند از حقوق بین‌الملل، سازمان‌های بین‌المللی و در رأس آنها سازمان ملل و نیز رویه‌های موجود برآمده از مباحثات عمومی یا کنفرانس‌ها. در سطح داخلی نیز می‌توان فرهنگ سیاسی یک کشور را مهم‌ترین منبع هنجاری در شکل‌دهی به هویت فرض کرد. از طرف دیگر، شرط لازم برای تأثیرگذار بودن هنجارها آن است که مورد پذیرش اکثریت بوده و خصلت عمومی داشته باشند.

ب. هنجارهای مؤثر بر تکوین سیاست خارجی جمهوری اسلامی

رهیافت تکوین‌گرایانه می‌تواند برخی از ابعاد مهم سیاست خارجی ایران از جمله تاثیر هنجارها و هویت بر رفتار سیاسی را به خوبی نشان دهد. به خصوص که جوامع خاورمیانه‌ای بیش از عینیت بر ذهنیت تصمیم‌گیران و جامعه تاکید می‌کنند.

بر این اساس و در حالت کلی، دو نوع هنجار در شکل‌گیری هویت جمهوری اسلامی ایران در ۲۵ سال گذشته مؤثر بوده است. در بعد داخلی، هنجارهایی که مرتبط با سیاست خارجی هستند؛ از فرهنگ سیاسی نشأت می‌گیرند. برای اجتناب از پیچیدگی بیشتر فرض را بر این می‌گیریم که فرهنگ سیاسی معاصر ایران دارای سه لایه یا سه بعد مذهبی، سنتی - ایرانی و مدرن بوده است.

در لایه مدرن فرهنگ سیاسی ایران، با یک وضعیت دوگانه مواجهیم. یعنی از یک طرف نوعی تمایل به جذب مظاهر فناوری و علم غربی وجود دارد، ولی از سوی دیگر غرب (حداقل) یکی از عوامل اصلی عقب‌ماندگی یا توسعه نیافتگی ایران محسوب می‌شود.

محمود سریع‌القلم تمایل به علم غربی در میان ایرانیان را قوی‌تر از تمایلات سیاسی نسبت به غرب می‌داند. بر این اساس علاقه‌مندی و حساسیت به حاکمیت ملی و هویت دینی باعث می‌شود تا بسیاری میان ارتباط اقتصادی و ارتباط سیاسی تمایز قایل شوند. از نظر او ریشه این دوگانگی در علاقه به بهبود وضع اقتصادی، تلاش برای معاش، مصرف‌گرایی و تجمل‌گرایی نهفته است. (۴) اما در کنار این تمایل شاهد نوعی مخالفت با غرب در جامعه هستیم. تحولات دهه ۱۹۶۰ در نظام بین‌الملل و ظهور جنبش‌های استقلال‌طلبانه و ضداستعماری و به یک تعبیر جهان سوم‌گرایی، روشنفکران و نخبگان ایران را تحت تأثیر قرار داد. از همین منظر می‌توان به مبانی تاریخی مخالفت با غرب نیز پی برد.

انقلاب اسلامی ایران نیز از یک منظر واکنشی به سیطره مدرنیسم و مظاهر فرهنگ غرب در ایران بود. از این زاویه انقلاب ۱۳۵۷ اساساً انقلابی برای مقابله با خصلت جهان‌شمولی فرهنگ و تمدن غرب بود. رهبران انقلاب اسلامی نیز از آن رو با آمریکا مخالف بودند که آن را مظهر سلطه ارزش‌های غربی و استعمارگرایی می‌دانستند. ضدیت جمهوری اسلامی با اسرائیل نیز از همین جا نشأت می‌گیرد. زیرا استدلال بر این است که تشکیل دولت اسرائیل، محصول عملکرد استعمار در خاورمیانه است. بر این اساس «رژیم صهیونیستی» یکی از دگرهای عمده جمهوری اسلامی ایران است که ضدیت با آن در تکوین هویت نظام نقش داشته است. (۵) بدیهی است هنجارهای مرتبط با فرهنگ اسلامی و ایرانی نیز این وضعیت دوگانه در ارتباط با غرب را تحت تأثیر قرار می‌دهند. به عنوان مثال عدالت‌جویی به عنوان یک خصلت مذهبی و ملی ایرانیان، ضدیت با غرب را در برخی موارد تشدید می‌کند.

دومین لایه فرهنگ سیاسی ایرانیان، لایه مذهبی یا فرهنگ تشیع است که به نوبه خود هویت جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بر اساس هنجارهای موجود در متون مذهبی تشیع، واحد تحلیل نه دولت سرزمینی دارای حاکمیت بلکه امت اسلامی است که در فراسوی مرزهای ایجاد شده توسط استعمار قرار دارد. مستضعفین و مظلومان جهان نیز در این واحد معنا پیدا می‌کنند. از همین رو سیاست خارجی بر اساس متون فقهی تشیع باید در خدمت اهداف امت اسلامی بوده و منافع آنها را در اولویت قرار دهد. هاشمی رفسنجانی، رئیس‌جمهور سابق معتقد است: «طبعاً ما با معیار آرمان‌هایی که در انقلابمان است، باید اولویت‌ها را

به کشورهای اسلامی بدهیم» (۶) اگر اولویت کشورهای اسلامی در روابط خارجی ریشه در لایه مذهبی فرهنگ سیاسی داشته باشد، جهان سوم‌گرایی به عنوان اولویت دوم، ریشه در غرب ستیزی یا لایه غربی فرهنگ سیاسی دارد. حداقل در عرصه نظری به نظر می‌رسد که نوعی اولویت‌بندی هنجاری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی وجود دارد. بر این اساس، گسترش روابط با همسایگان را به عنوان اولویت سوم نظری می‌توان محصول لایه ایرانی فرهنگ سیاسی تصور کرد.

سومین لایه فرهنگ سیاسی ایرانیان را سنت‌ها و آداب و رسوم و نیز باورهای مشترک ایرانیان شکل می‌دهد که در طول تاریخ تکوین پیدا کرده و حتی گاه خود را در شکل عناصر ثابت نمایانده است. شاید بتوان در اینجا از مفهوم جامعه‌شناختی روح جمعی^۱ استفاده کرد. در جوامعی که مدرنیته در آنها ریشه‌های عمیق ندارد، روح جمعی که متشکل از سنت‌های تاریخی و فرهنگی است، نقش بسیار مهمی در شناخت ایفا می‌کند.

علی‌رغم اختلاف نظر در مورد عناصر اصلی تشکیل دهنده فرهنگ ایرانی غالباً در این مورد اجماع نظر وجود دارد که ایران یک کشور باستانی است و مردمان آن نیز خود را ملتی قدیمی و بزرگ می‌دانند که دست حوادث و قرار گرفتن در یک موقعیت جغرافیایی آسیب‌پذیر و خاص باعث تضعیف آنها شده است. حمید احمدی معتقد است ایرانیان پیش از دوران جدید نیز واجد نوعی آگاهی ملی بودند و هویت ملی ایرانی قبل از دوران مدرن نیز وجود داشت. این امر پدیده‌ای منحصر به هویت ایرانی در منطقه خاورمیانه است. (۷) سیدجواد طباطبایی نیز به تبعیت از هگل دولت ایران را اولین دولت در تاریخ می‌داند و معتقد است اندیشه ایران‌شهری حاوی نوعی هویت و خودآگاهی ملی نیز بوده است. اما در طول تاریخ این اندیشه دچار افول شده است. (۸)

مجموع این عوامل باعث تکوین نوعی آرمان‌گرایی در میان ایرانیان شده و به این جهت نخبگان در این مورد با نوعی محدودیت مواجه‌اند؛ یعنی اقدامات آنها در سیاست خارجی نباید حس برتری فرهنگی ایرانیان را خدشه‌دار کند. تاریخ، معرف این واقعیت است که ایران به واسطه ویژگی‌های ممتاز فرهنگی، جغرافیایی و سیاسی، نتوانسته است با همسایگان خود

ائتلاف کند و کشوری خاص است. ایران یک کشور بین‌المللی است چون جغرافیای سیاسی آن به بسیاری از کشورهای منطقه‌ای و قدرت‌های جهانی مربوط می‌شود. (۹) برخی از تحلیلگران حتی پا را از این فراتر گذاشته و ادعا کرده‌اند که از ابتدای قرن نوزدهم، یک جریان در سیاست خارجی ایران غالب بود و آن تأکید بر هویت فرهنگی مجزای ایرانیان در مقایسه با سایر مردم خاورمیانه است. (۱۰)

نوع دوم هنجارهایی که سیاست خارجی و هویت جمهوری اسلامی را تحت تأثیر قرار می‌دهند، هنجارهای خارجی یا هنجارهای حاکم بر نظام بین‌الملل هستند که اغلب ریشه در تمایلات و عملکرد کشورهای غربی دارد. چون روابط بین‌الملل جدید، اساساً محصول جهان‌شمولی سرمایه‌داری غربی از یک سو و رشد و پیشرفت فناوری از سوی دیگر است؛ کشورهای جهان سوم و غیرغربی تاکنون موفق به ایجاد سیستم در روابط بین‌الملل نشده‌اند. از این بعد، تعارض میان هنجارهای داخلی کشورهای غیرغربی با هنجارهای نظام بین‌الملل تا حدی طبیعی است و به مثابه یک چالش جدی برای نخبگان کشورهای در حال توسعه قابل طرح می‌باشد. چین، هند، برزیل و تا حدی ترکیه توانسته‌اند این چالش را مدیریت کرده و در برخی موارد حتی به فرصت تبدیل کنند. ایران در یکصد سال گذشته هیچ‌گاه رابطه‌ای فارغ از تنش با غرب نداشته است. اما در دوران جمهوری اسلامی به دلایلی که اشاره کردیم، این تنش به مراتب بیشتر از گذشته شده است. سیر عملی و تاریخی روابط با غرب به خصوص آمریکا و انگلیس، ذهنیتی منفی در جامعه ایرانی اعم از دولت و ملت ایجاد کرده است. این کارنامه هنوز هم از نسلی به نسل دیگر از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ انتقال داده می‌شود به نحوی که هیچ کس نمی‌تواند از کارنامه غرب اگرچه نکات مثبتی هم داشته باشد دفاع نماید. (۱۱)

قرار گرفتن ایران در منطقه خاورمیانه نیز موجب می‌شود در برخی موارد هنجارهای داخلی و به ویژه مخالفت با غرب تقویت شود. از آنجا که قدرت هم‌زمن نظام بین‌الملل همواره کوشیده است بر منطقه تسلط پیدا کند، این امر موجب واکنش دولت‌ها و مردم منطقه شده و مبارزه با امپریالیسم را تشدید کرده است. خاورمیانه تنها منطقه دنیاست که در آن مبارزه با امپریالیسم هنوز جریان دارد. چون بسیاری از دولت‌ها معتقدند امپریالیسم به طور مداوم چهره خود را عوض می‌کند. به تعبیر *کارل براون* خاورمیانه منطقه‌ای است که نه کاملاً در نظام

بین‌الملل جذب و نه کاملاً مطیع آن می‌شود. (۱۲) بی‌شک تجربه‌های تاریخی ایرانیان در مورد عملکرد قدرت‌های فراملی در این روند بی‌تأثیر نبوده است. اما ضدیت با امپریالیسم بیشتر در هسته عربی نظام منطقه‌ای خاورمیانه جریان دارد. تعریف جهان عرب در دل جهان اسلام در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، باعث تأثیر پذیرفتن ایران از هنجارهای موجود در جهان عرب شده است.

در رهیافت تکوین‌گرایی گفته می‌شود هنجارهای فراملی ریشه در حقوق بین‌الملل، سازمان ملل و نظایر آن دارد. اما جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی خود نسبت به این موارد، اغلب رویکردی دوگانه داشته است. یعنی در عین حال که این هنجارها را فاقد مشروعیت لازم می‌داند، ولی برای حفظ حاکمیت و تمامیت ارضی خود بسیاری از این هنجارها را پذیرفته است. در عین آنکه تحولات نظام بین‌الملل در تغییر رویکرد ایران نسبت به هنجارهای بین‌الملل در طول زمان بسیار موثر بوده است، اما نمی‌توان برای متغیرهای سیستماتیک در سیاست خارجی ایران همواره یک وزن و اهمیت ثابت در نظر گرفت. از طرف دیگر، شباهت رفتاری ایران با کشورهای دیگر را باید در همین متغیرها جستجو کرد. در حالی که متغیرهای سطح داخلی عموماً توصیف‌کننده تفاوت‌های رفتاری هستند. از مجموع آنچه گفته شد می‌توانیم چند گزاره را در مورد سیاست خارجی ایران از منظر رویکرد تکوین‌گرایی استخراج کنیم:

۱. رفتار و تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی پیچیده است.

رفتارهای ایران در سیاست خارجی الزاماً نشأت گرفته از یک منبع هنجارهای داخلی یا خارجی نیست. مطابق تحلیل ارایه شده مخالفت با غرب، هم ریشه‌های مذهبی دارد، هم ناشی از آرمان‌گرایی سنتی ایرانی‌هاست. هم محصول عملکرد قدرت‌های بزرگ در ایران است و هم به واسطه محیط خاورمیانه تشدید می‌شود. از طرف دیگر به دلیل درهم تنیدگی این موارد، امکان تعیین وزن هر یک از متغیرها بسیار کم است. در چنین فضایی این فرصت برای نخبگان فراهم می‌شود تا با تکیه بر جنبه‌های مختلف فرهنگ سیاسی و نیز هنجارهای خارجی یک رفتار را موجه جلوه دهند. معضل آمریکا و اسرائیل در سیاست خارجی ایران تا حد قابل

توجهی با عنایت به این پیچیدگی قابل تبیین است. نظریه‌های عقلانیت‌گرا، عموماً از نظر روش‌شناختی تمایل به سادگی و کاهش متغیرها دارند و نمی‌توانند این پیچیدگی را تبیین کنند. البته باید توجه داشت که اگرچه سطحی از پیچیدگی امری مطلوب ارزیابی می‌شود، اما نباید این وضعیت حالت بحرانی به خود بگیرد چرا که در این صورت سودمندی نظریه‌ها کاهش می‌یابد. رویکرد تکوین‌گرایانه در مورد سیاست خارجی ایران زمانی مفید است که پیچیدگی را بیش از حد افزایش ندهد و به ورطه تحلیل‌گفتمانی نیفتد.

۲. سیاست خارجی ایران، متأثر از هویت «نظام جمهوری اسلامی» است.

توجه هم‌زمان به اصولی چون سیاست استقلال‌طلبی و توسعه اقتصادی، احترام به اصل حاکمیت ملی و عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورها، سیاست تنش‌زدایی و مقابله با استکبار جهانی از بارزترین جنبه‌های متفاوت بودن سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در مقایسه با کشورهای دیگر است که از منظر تکوین‌گرایانه، عامل اصلی در کند بودن روند تطابق با هنجارهای بین‌المللی به شمار می‌رود. نواقعی‌گرایی نمی‌تواند به خوبی توضیح دهد چرا نظام جمهوری اسلامی ایران هنوز بر اساس محاسبه عقلانی صرف سود و زیان مادی عمل نمی‌کند. همین‌طور نئولیبرالیسم هم نمی‌تواند توضیح دهد چرا به رغم قدرت گرفتن تکنوکرات‌ها در یک دوره خاص، اهداف سیاست خارجی ایران مطابق خواست آنها برای باز شدن درهای ایران به روی شرکت‌های غربی و حل اختلافات با آمریکا شکل نگرفت. تکوین‌گرایی نشان می‌دهد که هویت دولت جمهوری اسلامی ایران متشکل از لایه‌های متعددی است که گاه کارکردها و نقش‌های مختلفی را ایفا می‌کنند و موجب می‌شوند یک هنجار مشخص راهنمای عمل سیاست خارجی نباشد.

۳. نحوه تعامل ساختار و کارگزار در سیاست خارجی ایران بینابینی است.

هنجارهای داخلی و هنجارهای بین‌المللی نتوانسته‌اند در یک فاصله زمانی طولانی برتری خود را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی حفظ کنند. مطابق مدل تکوین‌گرایانه نیز هنجارهای داخلی و خارجی تعامل دایمی دارند. این در حالی است که رویکردهای

عقلانیت‌گرا در تحلیل نهایی، مدلی ایستا از سیاست خارجی ایران ارایه می‌دهند و تغییر در آن را منوط به تغییرات سیستماتیک (در نئورئالیسم) و تغییرات داخلی در نئولیبرالیسم می‌دانند. مدل تکوین‌گرایانه، تحلیل را از نقطه‌ای شروع می‌کند که ساختار و کارگزار در حال تعامل با یکدیگرند و نمی‌توان ادعا کرد شرایط داخلی یا سیستماتیک ثابت است. به این دلیل، تعریف منافع و اهداف در دوره‌های مختلف متفاوت است. کمال خرازی وزیر امور خارجه ایران معتقد است منافع ملی یک کشور همیشه ثابت نیست و به تناسب زمان و مکان و تحت تأثیر تحولات بین‌المللی دچار تغییر می‌شود. بنابراین درک تغییر مفاهیم و ارایه تعریف جدید از منافع ملی اجتناب‌ناپذیر است. (۱۳) دیدگاه خرازی بیش از آنکه جنبه نظری داشته باشد، محصول تجربیات وی در عرصه عملی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. نتیجه آنکه باید از هنجارهایی سخن گفت که در طول زمان و به واسطه تعامل ساختار و کارگزار تغییر کرده‌اند. بدون توجه به این تغییر، ناگزیر باید تحلیل را از نقطه‌ای شروع کرد که هنجارهای حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ثابت فرض می‌شوند.

ج. تغییر و تداوم در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

مطابق آنچه گفته شد، از منظر تکوین‌گرایانه، تغییر در سیاست خارجی ایران زمانی اتفاق می‌افتد که هنجارهای شکل‌دهنده هویت جمهوری اسلامی متحول شوند. این هنجارها که هم داخلی و هم خارجی هستند، به طور طبیعی زمانی تغییر می‌کنند که به نقطه جرم بحرانی برسند. در این حالت، رابطه گذشته میان هنجارها، هویت، منافع و رفتار سیاست خارجی دچار تغییر می‌شوند. بر این اساس، می‌توان دوره‌های مختلفی را برای سیاست خارجی ایران در نظر گرفت. رویکردهای عقلانیت‌گرا، غالباً آغاز دهه ۱۹۹۰ را که با تحولات داخلی و بین‌المللی مهم هم‌زمان بود؛ آغاز دوران جدید در سیاست خارجی ایران می‌دانند. ویژگی اصلی این دوران، آغاز روند عمل‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. همین‌طور بسته به اینکه در تأثیرگذاری بر سیاست خارجی، اولویت را به هنجارهای داخلی یا خارجی بدهیم؛ نوع تقسیم‌بندی تغییر می‌کند. نوشتار حاضر، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را از منظر تغییر در هنجارها به چهار دوره مختلف تقسیم می‌کند.

دوره نخست، این دوره آغاز جنگ ایران و عراق تا حمله آمریکا به نیروهای عراقی اشغال کننده کویت در سال ۱۹۹۱ را دربر می‌گیرد. نقطه جرم بحرانی در این دوره همانا جنگ اول خلیج فارس است که به نوعی حلقه نهایی تحولات هنجاری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی محسوب و باعث ظهور دوره دوم در سیاست خارجی می‌شود. تحلیل‌گران سیاست خارجی، غالباً دوره نخست را دوره‌ای می‌دانند که در آن تفوق با هنجارهای داخلی بود و نظام انقلابی توجه چندانی به سازگار کردن خود با هنجارهای نظام بین‌الملل نداشت. (۱۴)

اما تحولات متعددی در سطح داخلی و خارجی موجبات گذار به دوره دوم را فراهم کرد. در رأس این تحولات، پایان جنگ ایران و عراق، رحلت بنیانگذار انقلاب اسلامی، پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی و حمله به هواپیمای مسافربری ایران در خلیج فارس قرار دارد. به دلیل وقوع همزمان تحولات در دو سطح، شاهد رسیدن به یک نقطه جرم بحرانی در سیاست خارجی ایران در پایان این دوره هستیم. در حالی که در جنگ اول خلیج فارس برخی گروه‌های داخلی، خواستار اعلام جهاد علیه آمریکا بودند؛ رهبران نظام از این کار اجتناب کرده و نوعی سیاست عدم مداخله را در پیش گرفتند. ایران حمله صدام حسین به کویت را محکوم کرد و مهم‌تر از آن خواهان عقب‌نشینی عراق از خاک کویت شد. در این شرایط که تندروها معتقد بودند اعزام نیروهای آمریکایی به منطقه تهدیدی علیه ایران است، دولت سیاست بی‌طرفی فعال را در پیش گرفت. (۱۵)

دوره دوم، از نظر زمانی از آغاز جنگ اول خلیج فارس تا انتخابات دوم خرداد در ۱۳۷۶ را دربرمی‌گیرد. در این دوره که مقارن با ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی است، سیاست سازندگی و بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ در اولویت قرار گرفته و به تبع آن جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی نیز در اولویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار می‌گیرد. در این دوران، اندک اندک شاهد تقویت لایه‌های فرهنگ ایرانی و نیز مظاهر مدرن در فرهنگ سیاسی هستیم. از طرف دیگر آغاز سیاست تنش‌زدایی با غرب موجب توجه بیشتر به هنجارهای نظام بین‌الملل شد. رهبران جمهوری اسلامی که یک دهه فشارهای بین‌المللی را تحمل کردند، نوعی درون‌نگری را پیشه کرده و حفظ ام‌القرای اسلام را به طور جدی مورد

توجه قرار دادند. نکته بسیار مهم در مورد این دوران آن است که سازندگی در بعد اقتصادی یک اصل تلقی شده و فرهنگ و سیاست در حاشیه قرار می‌گیرد. (۱۶)

نظام بین‌الملل در این دوره، دستخوش منازعات قومی و مذهبی ناشی از فروپاشی جنگ سرد در بالکان، آسیای مرکزی و قفقاز شد و این امر، تقویت روند عمل‌گرایی در سیاست خارجی ایران انجامید. در این ارتباط می‌توان به مناقشه قره‌باغ اشاره داشت که با تاثیرات بسیاری برای جامعه همراه بود. به دنبال این تحولات، لزوم توجه به لایه ایرانی فرهنگ سیاسی در میان نخبگان به صورت جدی افزایش یافت و آرمان‌گرایی سنتی ایرانی‌ها اندک‌اندک جایگاه خود را در سیاست خارجی پیدا کرد. برداشتن نخستین گام‌ها در راستای تبدیل ایران به یک قدرت منطقه‌ای در خلیج‌فارس را می‌توان نشانی از این امر دانست. در لایه غربی نیز شاهد نوعی تنش‌زدایی می‌باشیم. هاشمی رفسنجانی برای خنثی کردن سیاست‌های واشنگتن در قبال ایران کوشید روابط ایران را با اتحادیه اروپا و ژاپن گسترش دهد. (۱۷)

دوره سوم، از دوم خرداد ۱۳۷۶ تا ۲۰ شهریور ۱۳۸۰ (یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱) را دربرمی‌گیرد. در مورد رویکرد آقای خاتمی به سیاست خارجی دو دیدگاه عمده وجود دارد. عده‌ای آن را ادامه سیاست‌های دوره دوم (دوران هاشمی رفسنجانی) می‌دانند و معتقدند سیاست خارجی ایران در این دوران چندان متحول نشده است. این دیدگاه تا حدی متأثر از رویکردهای عقلانیت گراست. در نقطه مقابل گروهی قرار دارند که حادثه دوم خرداد را مهم‌ترین تحول بعد از انقلاب می‌دانند. به نظر تاجیک:

«جنبش‌سازی دوم خرداد، جنبش وارد کردن حاشیه در متن بود. سیاست توجه به نادیده انگاشته‌گان و طرد‌شده‌گان بود. در دوم خرداد به رغم محفوظ ماندن قداست ارکان نظام، دقایق و عناصر سازنده جامعه موضوع قرائتی متفاوت قرار گرفت و گفتمانی نوین را در عرصه سیاست، اجتماع و فرهنگ شکل داد.» (۱۸)

از نظر **رمضانی** نیز جهان‌بینی صلح‌طلب خاتمی و تعهد او به دموکراسی نشان می‌دهد او در پی یک سیاست خارجی است که می‌توان آن را ذیل مفهوم **صلح‌طلبی آزادمنشانه** تحت هدایت ولی فقیه بررسی کرد. (۱۹)

در این دوره، شاهد تحولات چشمگیری در رابطه با هنجارهای داخلی و خارجی مؤثر بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران هستیم. لایه ایرانی فرهنگ سیاسی بیش از هر زمان

دیگری مورد توجه نخبگان قرار می‌گیرد و برای اولین بار رئیس جمهور ایران با شبکه C.N.N مصاحبه کرده و از تمدن ملت آمریکا تقدیر کرد. متعاقب انتخاب آقای خاتمی رؤسای جمهور کشورهای مهم اروپایی و آمریکا اظهار کردند در روابط خود با ایران تجدیدنظر خواهند کرد. در این دوره بود که سیاست تنش‌زدایی با اعراب و نیز کشورهای اروپایی به صورت قابل توجهی پیشرفت کرد و هم‌زمان، طرح ایده گفتگوی تمدن‌ها از سوی رئیس جمهوری ایران به معنای پذیرش هنجارهای بین‌المللی و تلاش برای سهمیم شدن در فرآیند هنجارسازی بود. خاتمی، ضمن انتقاد از هنجارهای غرب محور نظام بین‌الملل با اصل وجودی آنها مخالف نبود و ایده گفتگوی تمدن‌ها را تلاش برای سهمیم شدن تمدن اسلامی در فرآیند هنجارسازی می‌دانست. از این منظر، سیاست خارجی خاتمی گام دیگری در تکمیل روند پراگماتیسم در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بود که در دوران هاشمی رفسنجانی آغاز شده بود.

شاخص این تحول را می‌توان در نوع تلقی موجود از سازمان ملل مشاهده کرد. در حالی که در دوره نخست، سازمان ملل ابزار امپریالیسم غرب تصور می‌شد؛ در این دوره تصویب طرح گفتگوی تمدن‌ها در سازمان ملل یک پیروزی قابل توجه برای دیپلماسی و سیاست خارجی ایران محسوب می‌شد. چنان‌که برگزاری نشست سران سازمان کنفرانس اسلامی در تهران یک سال پس از روی کار آمدن خاتمی نیز تاثیر بسیار مثبتی بر روابط ایران با کشورهای عربی و همسایگان بر جای گذاشت. با این حال تحولات مربوط به جریان‌های سیاسی در داخل و نیز وقوع حادثه یازده سپتامبر در سطح خارجی، موجب ظهور یک نقطه جرم بحرانی دیگر در سیاست خارجی جمهوری اسلامی شد و آن را وارد یک مرحله دیگر کرد.

دوره چهارم، به طور مشخص از شهریور ۱۳۸۰ و هم‌زمان با تحولات یازدهم سپتامبر آغاز شده است. قرار دادن ایران در فهرست محور شرارت توسط آمریکا، در حالی که ایران در سقوط طالبان نقش مهمی داشت و تبدیل مبارزه با تروریسم و گروه‌های جهادی و تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی به هنجار غالب بر نظام بین‌الملل، شرایط خارجی را برای ایران سخت کرد. از سوی دیگر، حمله آمریکا به عراق و افغانستان و حضور نظامی این کشور در همسایگی جمهوری اسلامی، تعامل هنجارهای داخلی و خارجی را وارد یک نقطه عطف دیگر کرد. اگر در جنگ اول خلیج فارس، آمریکا حضور خود را در خلیج فارس تقویت کرد، بعد از

حمله به عراق موقعیت خود را در منطقه خاورمیانه بزرگ تثبیت نمود و در تلاش برآمد با خارج کردن رقبای خود از منطقه، زمینه تبدیل خود به یک هژمون در نظام بین‌الملل را فراهم آورد.

یازدهم سپتامبر، به عنوان یک حادثه بسیار مهم بین‌المللی، هم موقعیت بین‌المللی و منطقه‌ای ایران را تحت تاثیر قرار داد و هم در عرصه سیاست داخلی به مثابه ابزاری برای اعمال فشار بر اصلاح‌طلبان عمل کرد. این حادثه، منطق جنگ و تقابل را جایگزین منطق گفتگویی کرد که سیاست خارجی بر آن تأکید می‌کرد. یعنی وقوع حادثه یازدهم سپتامبر و بهره‌برداری آمریکا از این حادثه و حمله به افغانستان و عراق، موجب شد تقابل ناخواسته‌ای میان هنجارهای داخلی و خارجی شکل گیرد و روند پراگماتیسم را بار دیگر کند کند. در مجموع می‌توان چنین ادعا کرد که نتیجه انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا در سال ۲۰۰۴ و انتخابات ریاست جمهوری در جمهوری اسلامی ایران در سال ۲۰۰۵ و نیز آینده عراق، نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در نحوه شکل‌گیری دوره چهارم در سیاست خارجی ایران خواهد داشت. در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت در دوره اول و سوم، هنجارهای داخلی و در دوره دوم و چهارم هنجارهای خارجی نقش بیشتری در شکل‌دهی به هویت دولت جمهوری اسلامی ایران داشته‌اند و منافع و رفتارهای ایران در سیاست خارجی نیز تابع این امر بوده است. گرچه هویت نظام جمهوری اسلامی در هیچ یک از چهار دوره فوق به طور کامل دچار تحول نشد، اما تعامل هنجارهای داخلی و خارجی زمینه را برای بازتعریف آن توسط نخبگان فراهم آورد.

نتیجه‌گیری

رهیافت تکوین‌گرایانه می‌کوشد ضمن پذیرش نقش عوامل مادی در هدایت سیاست خارجی، نقش عوامل ذهنی و غیرمادی را در مرکز ثقل توجه خود قرار دهد. بر این اساس، تغییر در سیاست خارجی ایران ریشه در تغییرات هنجاری در دو سطح داخلی و خارجی دارد. تعامل این دو سطح باعث می‌شود تا سیاست خارجی ایران به دلیل تغییر در هنجارها و هویت، همواره در حال شدن باشد. رویکرد سیستماتیک ضمن پرهیز از تحلیل‌گفتمانی که

هرگونه ثبات در سیاست خارجی را زیرسؤال می‌برد، به رویکردهای ایستا و غیر پویای عقلانیت‌گرا نیز روی نمی‌آورد. افزون بر این نقش هویت جمهوری اسلامی ایران (و نیز تغییر آن در طول زمان) بر رفتارهای سیاست خارجی از دیگر موضوعات مورد توجه تکوین‌گرایی است. مطابق این دیدگاه، ضعف در رسیدن به یک اجماع بر سر منافع ملی ریشه در تعارضات موجود در لایه‌های مختلف هویتی دارد. تا زمانی که این تعارضات مدیریت نشود امکان شکل‌گیری منافع ملی و هدایت سیاست خارجی با یک راهبرد کلان کم است. جمهوری اسلامی ایران در عین حال که نمی‌تواند الزامات هویتی را در سیاست خارجی خود نادیده بگیرد، در عین حال نیز نمی‌تواند نسبت به خطر از بین رفتن این هویت بر اثر فشارهای بین‌المللی و حتی داخلی بی‌تفاوت باشد. آینده سیاست خارجی ایران در گرو نحوه برخورد با این واقعیت است. نخبگان باید تعامل‌های داخلی و خارجی را به گونه‌ای تنظیم کنند که هم عناصر بنیادین هویت نظم سیاسی خدشه‌دار نشود و هم متغیرهای سیستماتیک تبدیل به تعیین‌کننده‌های نهایی در سیاست خارجی نشوند.

یادداشت‌ها

1. Rose, Gideon, "Neoclassical realism and theories of foreign policy", *World Politics*, No.51, October 1998, p.145.
2. Boekle, Henning, Volker Rittberger & Wolfgang Wagner, "Norms and foreign Policy: Constructivist foreign policy theory", *Tubingen Arbeitspapiere Zur Internationalen Politik und Friedensforschung*, Nr.34a, 1999.
3. Ibid
4. سریع‌القلم، محمود، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف*، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۷۹، صص ۳۷ - ۳۶.
5. حاجی یوسفی، امیر محمد، «سیاست خارجی ایران در قبال اسرائیل از دید نظریه‌های روابط بین‌الملل»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال دهم، شماره اول، بهار ۱۳۸۲، ص ۳۵.
6. هاشمی رفسنجانی، اکبر، (گفتگو)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال هشتم، شماره ۳۰، پائیز ۱۳۸۰، ص ۱۱.
7. برای آگاهی بیشتر نک:
- احمدی، حمید، «هویت ملی ایران در گستره تاریخ»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال چهارم، شماره ۱، ۱۳۸۲، صص ۹۰ - ۳۶.
8. برای آگاهی بیشتر نک:
- طباطبایی، سیدجواد، *دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران*، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۰.
9. *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف*، پیشین، صص ۳۳ - ۳۲.
10. Savory, "Religious dogma and the economic and political imperatives of Iranian foreign policy" in *Iran at the Crossroad: Global Relations in a Turbulent Decade*, Boulder, Westviewpress, 1989, p.59.
11. «ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بعد از دوم خرداد» *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال هفتم، شماره ۱، بهار ۱۳۷۹، صص ۳۰.
12. Hinnebusch, Raymond, *The International Politics of the Middle East*, Manchester & New York, Manchester University Press, 2003, p. 14.
13. خرازی، کمال، (گفتگو)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال نهم، شماره اول، بهار ۱۳۸۱، ص ۱۳.

۱۴. میلانی، محسن، «سیاست خارجی ایران در صحنه جهانی»، نوذر شفیعی، راهبرد، شماره ۳۱، بهار ۱۳۸۳، ص ۱۸۹.

۱۵. همانجا، ص ۱۹۳.

۱۶. «ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بعد از دوم خرداد»، پیشین، ص ۹.

۱۷. «سیاست خارجی ایران در صحنه جهانی»، پیشین، ص ۱۹۳.

۱۸. تاجیک، محمدرضا، *جامعه امن در گفتمان خاتمی*، تهران، نشرنی، ۱۳۷۹، ص ۹۵.

19. Ramazani, R.K., "The role of Iran in the new millenium: Aview from outside", *Middle East Policy*, No. 1, March 2001, p. 45.